

How to Cite This Article: Ramezanmahi, S (2025). "The Exposition of Ugliness and Its Relation to the Judgment of Taste in Kant's Philosophical System Based on the Interpretations of His Commentators". *Kimiya-ye-Honar*, 14(54): 17-33.

The Exposition of Ugliness and Its Relation to the Judgment of Taste in Kant's Philosophical System Based on the Interpretations of His Commentators

Somayeh Ramezanmahi*

Received: 05.12.2024

Accepted: 29.04.2025

Abstract

During the flourishing of the Enlightenment, Kant attributed to beauty an identity distinct from morality and reason, elaborating on its various dimensions. In the Critique of Judgment, by examining judgments of taste, Kant delineates the boundary between the beautiful and the sublime and elucidates their independent role in attaining universal cognition. However, he remains silent on the concept of ugliness. Given that the embodiment of ugliness occupies a significant portion of artistic works, this article seeks to critique and analyze the role of ugliness in achieving universal cognition within Kantian aesthetics, as interpreted by his commentators. Employing a qualitative, descriptive-analytical methodology and drawing on library and documentary sources, this study addresses the following question: What is the relationship between ugliness and universal cognition from a Kantian perspective?

The findings indicate that while there are two divergent interpretations among Kantian commentators, the conceptualization of ugliness can be grounded in a more profound negation. Accordingly, negative judgments of taste belong to the category of reflective aesthetic judgments and can be analyzed through the fourfold structure of judgments of taste as follows: Quality: Displeasure devoid of interest (interesselose Unlust), Quantity: Equivalent to universal validity, Relation: Counter-purposiveness (Zweckwidrigkeit) without a purpose, Modality: Necessarily displeasing. Thus, ugliness embodies a negative purposiveness that generates a discordant free play between the faculties of imagination and understanding. Although more complex, this dissonance may ultimately aspire to harmony.

Key words: Judgment of taste, ugliness, the beautiful, *Critique of Judgment*, Immanuel Kant.

* Assistant Professor, Department of Visual Communication, Soore University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Email: ramezanmahi.s@soore.ac.ir

ارجاع به مقاله: رمضان‌ماهی، س. (۱۴۰۴). «تبیین امر زشت و نسبت آن با داوری ذوقی در دستگاه فلسفی کانت بر اساس نگرش مفسران او». کیمیای هنر، ۱۷(۵۴): ۱۷-۳۳.

تبیین امر زشت و نسبت آن با داوری ذوقی در دستگاه فلسفی کانت بر اساس نگرش مفسران او

سمیه رمضان‌ماهی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

چکیده

همزمان با شکوفایی عصر روشنگری، کانت به امر زیبا هویتی جدا از اخلاق و تعلق بخشید و وجود مختلف آن را بیان کرد. کانت در نقد قوه حکم، با پرداختن به حکم‌های ذوقی، مرز میان زیبا و والا را بررسی، و نقش مستقل آنها را در رسیدن به شناخت کلی تبیین کرده، اما از امر زشت سخنی به میان نیاورده است. از آنجا که تجسم زشتی نیز بخش مهمی از آثار هنری را به خود اختصاص داده، این مقاله بر آن است تا بر بنیان اصول زیبایی‌شناختی کانت، نقش امر زشت را در رسیدن به شناخت کلی در دیدگاه مفسران کانت بررسی و نقد نماید. این پژوهش از نوع کیفی و به روش توصیفی- تحلیلی است و در جمع‌آوری اطلاعات خود از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بهره برده و تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که نسبت میان امر زشت و شناخت کلی با توجه به رویکرد کانتی چگونه است؟ نتایج تحقیق مؤید آن است که هرچند دو تفسیر متفاوت در دیدگاه مفسران کانت وجود دارد، اما امکان تبیین امر زشت، با نگرشی عمیق‌تری نسبت به نفی آن همراه است. بر این اساس، داوری ذوقی منفی، از نوع احکام زیبایی‌شناختی تأملی بوده، و در تحلیل‌های چهارگانه داوری ذوقی به شرح زیر است: کیفیت، به معنای ناخرسنی‌بی‌غرض، کمیت برابر با اعتبار کلی، نسبت برابر با ضد غایت‌مندی بدون غایت، و جهت به معنای ناخرسنی‌ضروری است. بر این اساس امر زشت دارای غایتمندی منفی است که بازی آزاد ناهمانگی را میان قوای فهم و خیال شکل می‌دهد که هرچند پیچیده‌تر است، می‌توان به همانگی آن امید داشت.

واژه‌های کلیدی: حکم ذوقی، امر زشت، امر زیبا، نقد قوه حکم، ایمانوئل کانت.

۱. مقدمه

هرچند تقابل میان زیبا و زشت، در ادوار مختلف تفکرات فلسفی وجود دارد، ورود زشتی به حوزه زیبایی‌شناسی مربوط به دوران مدرن است. کارل روزنکرانتس^۱ نخستین کسی است که در سال ۱۸۵۳ کتابی با عنوان زیبایی‌شناسی زشتی^۲ نوشت (اکو، ۱۳۹۵، ص. ۷) و زشتی را بیان نوعی سلبیت دانست که حضورش موجب برجسته شدن عنصر زیبا می‌شود (عبدیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۳-۱۴). او در این کتاب «زشتی را با شر اخلاقی مقایسه می‌کند و مدعی می‌شود که به همان نحو که شر به تعبیری دوزخ نیکی است، زشتی هم جهنم زیبایی است. به عبارت دیگر، جان سخن او این است که زشتی نوعی خلل و کاستی در درون زیبایی است» (کرمی، ۱۴۰۱، ص. ۱۸۹).

با این حال نزدیک به نیم قرن قبل از او و همزمان با شکل‌گیری و رواج جنبش‌های رماناتیک و روشنگری در اروپا، فلاسفه به اهمیت رویکردهای سوبیژکتیو پی‌برند و از این‌رو در اندیشه‌های نوظهور روشنگری شاهد بررسی و تبیین چگونگی ادراک اثر هنری توسط مخاطب به‌جای ویژگی‌های ابزکتیو اثر هستیم. شاید مهم‌ترین فیلسوفی که بر بنیان چنین دیدگاهی دستگاه فلسفی خود را شکل داد، ایمانوئل کانت،^۳ فیلسوف شهر آلمانی، بود که به گفته خودش انقلابی کوپرینیکی را در عرصه فلسفه رقم زد. کانت به غیر از رسالات و مقالات پراکنده، دارای سه کتاب اصلی است که به حیطه تعلق، اخلاق و حکم تعلق دارد و تمامی دستگاه فکری و شناختی او را در خود جای داده است. کانت به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران اندیشه‌های مدرن، کتاب سوم خود، با نام نقد قوه حکم را به حیطه زیبایی‌شناسی و قضاوتهای ذوقی اختصاص داد و تلاش کرد به امر زیبا و والا و چگونگی تأثیر آنها در شناخت آدمی پردازد.

توجه به این نکته ضروری است که زیبایی‌شناسی کانت بر زیبایی متتمرکز است، نه بر زشتی. به بیان دیگر، در کتاب سوم، صحبتی از امر زشت^۴ وجود ندارد. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا زشتی نیز باید در این حوزه گنجانده شود یا خیر؟ آیا می‌توان استدلال‌هایی را که او برای زیبایی ارائه می‌دهد، به‌گونه‌ای تعديل کرد که امکان اعمال بر امر زشت را نیز داشته باشد؟ ممکن است در قضاوته درباره زشتی، ناخشنودی بی‌غرض و ادعای جهان‌شمولی نیز وجود داشته باشد. اما در مورد بازی آزاد و غایتمندی چه می‌توان گفت؟ کانت به هیچ‌یک از این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد. این امر باعث شده مفسران مختلف کانت، با تبیین‌های گوناگون از نوشتارهای او، پاسخ‌های متفاوتی به پرسش‌هایی از این دست دهدند.

از سویی دیگر، با توجه به آنکه آثار هنری در طول تاریخ صرفاً بازنمایی عناصر زیبا نیستند و همواره زشتی نیز در کنار زیبایی حضور دارد، نپرداختن به چگونگی ادراک و قضاوته در مواجهه با امر زشت، موجب خلاء در قوه شناختی انسان خواهد بود. از این‌رو، این مقاله تلاش دارد تا با غور در رویکردهای مختلف مفسران کانت در عرصه زیبایی‌شناسی، چگونگی تأثیر مواجهه با امر زشت را در قوه حکمی انسان شرح دهد. مهم‌ترین پرسش‌های تحقیق حاضر آن است که آیا می‌توان بر اساس دستگاه فلسفی کانت، خاصه داوری زیبایی‌شناسانه، امر زشت را تبیین کرد؟ بر اساس تفکر کانتی، نسبت امر زشت به سوژه چگونه است؟ و چگونه در مؤلفه‌های چهارگانه او می‌توان آن را تبیین نمود؟

تذکر این نکته ضروری است که هدف این مقاله اثبات یا رد باور کانت به امر زشت نیست، بلکه تلاش دارد بر اساس نظرات مفسران کانت بر بنیان قواعد شناختی که او تبیین کرده، جایگاه و نحوه مواجهه با امر زشتی را در قوه شناختی انسان تبیین نماید. بر این اساس، ضمن نپرداختن به امر زیبا در اندیشه کانتی، تلاش می‌شود مدلی ارائه گردد که قابل تطبیق با امر زشت باشد. از این‌رو، پس از نپرداختن به مفهوم زشتی در نوشه‌های پراکنده کانت، رویه او در خصوص مواجهه با امر زیبا و داوری ذوقی، بیان، و آراء مختلف مفسران او در باب امر زشت تبیین و دسته بندی می‌شود. در نهایت پژوهش تلاش خواهد کرد، نتایج رویکرد مثبت به این موضوع را شرح دهد.

۱-۱. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی است که به روش توصیفی- تحلیلی تلاش می‌کند با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، و با مراجعه به آراء شارحان تفکر کانتی، امکان تبیین امر زشت و همچنین نوع خوانش آن را بر اساس زیبایی‌شناسی کانت تحلیل کند. بر این اساس تلاش می‌شود پس از بررسی پیشینه تحقیق، ابتدا زشتی و مفاهیم مندرج در آن تبیین شود. سپس به کلیات مهم در فلسفه زیبایی‌شناختی کانت پرداخته شده، در ادامه به مفهوم زشتی در اندیشه کانت و کتب مختلف او مراجعه و در نهایت تلاش می‌شود جایگاه زشتی در حکم ذوقی بر اساس طرح کانتی با توجه به آراء شارحان او تبیین شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در خصوص زشتی و مفاهیم پیرامون آن، تاکنون مقالات مختلفی نگاشته شده است؛ از جمله مور^۰ (۱۳۹۹) در دانشنامه استنفورد، در مقاله‌ای به بررسی زشتی از دیدگاه‌های گوناگون پرداخته است. برخی محققان نیز به نسب زشتی در عالم هنر پرداخته و آن را در بستر اثر هنری تحلیل کرده‌اند؛ از جمله کرمی در پژوهش خود با عنوان «درآمدی بر زیبایی‌شناسی زشتی؛ جستاری در چیستی زشتی و کارکردهای آن در دنیای هنر» (۱۴۰۱)، تلاش کرده به دسته‌بندی نمودهایی از انواع زشتی در جهان هنر دست یابد. استالنیتز^۱ در مقاله «زشتی» (۱۳۹۸)، به سیر دیدگاه‌های مختلف در تاریخ زیبایی‌شناختی در خصوص امر زشت پرداخته است. آفرین نیز در پژوهش خود با عنوان «تبیین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی زشتی بر اساس کلوايكا اثر ویم دلووی» (۱۴۰۱) تلاش کرده خوانشی نو از این اثر را با توجه به مؤلفه‌های زشتی از جمله بی‌فرمی، امر روزمره و غیره ارائه دهد.

در ارتباط با تبیین زشتی از دیدگاه کانت نیز مقالات گوناگونی تاکنون منتشر شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: گایر^۲ در مقاله «کانت و خلوص زشتی» (۲۰۰۴) به این نکته می‌پردازد که لذت منفی و امر والا بیش از زشتی نظر کانت را به خود مشغول داشته است. آفاخانی، بهشتی و مصطفوی در مقاله‌ای با عنوان «امکان پرسش از امر زشت در افق استتیک کانت» (۱۴۰۱) که مستخرج از رساله دکتری است، چنین استنباط می‌کنند که تبیین زشتی بر اساس حکم زیبایی‌شناختی کانت ناممکن است.

منینگهاوس^۳ در کتاب انجار: نظریه و تاریخ حسی قوی (۲۰۱۲)، فصلی را به رویکرد فلسفی به امر زشت در قرن ۱۸م. اختصاص داده است. او در این فصل که «احساس انجار و ارغونون فلسفه: قضایت امر زشت در فلسفه کانت»^۴ نام دارد، با رویکرد ساختارشکنانه، به نبود بحث در خصوص زشتی در فلسفه کانت پرداخته و عدم حضور این مبحث در کنار امر زیبا و والا را مربوط به فضای فکری دهه ۱۷۵۰ و ۱۷۶۰ می‌داند. کلویس^۵ در پژوهشی با عنوان زشتی و انجار: احساسات ناخوشایند (۲۰۲۴) به تحقیق پیرامون معنا و جایگاه زشتی در دستگاه فکری کانت می‌پردازد و چنین استدلال می‌کند که با توجه به نقد قوه حکم، نمی‌توان قضایت زیبایی‌شناختی ناب درباره زشتی‌ها داشت؛ چراکه کانت در گزارش‌های اولیه‌اش، واکنش به زشتی و انجار را ناخوشایند می‌بیند. زشتی ناپسند است، زیرا ناکارآمد یا نامتقارن (یا هر دو) است.

همان‌گونه که اشاره شد، نوآوری این مقاله در آن است که صرفاً نحوه تأثیر مواجهه با امر زشت در اثر هنری را بر قوه شناختی مدنظر دارد و تلاش دارد فارغ از باور کانت به تأثیر داشتن یا نداشتن امر زشت بر مخاطب، به چگونگی ایجاد شناخت در مخاطب متمرکز شده و تأثیرات شناختی آن را مورد واکاوی قرار دهد. با توجه به آنکه کانت به صورت صریح به زشتی پرداخته، برای رسیدن به نتیجه تلاش خواهد شد آراء برخی از مفسران او در این باب تحلیل شود و سپس بر بنیان آن مفهوم زشتی در حکم ذوقی تبیین گردد.

۲. زشتی

معادل واژهٔ زشتی در زبان لاتین، *دفورمیتاس*^{۱۱} است که به معنای کژی و کاستی است (عبدیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۲). اصولاً در تصور عامهٔ زشتی مقابلهٔ زیبایی است و این موضوع ریشه‌ای بسیار کهن دارد؛ به عنوان مثال، در فلسفهٔ متافیزیکی یونان باستان، نسبت میان زیبایی و زشتی، چیزی از جنس نسبت میان خیر و شر، صورت و هیولا و هستی و عدم است. با این حال مفهوم زشتی چون زیبایی، از آن دست مفاهیمی است که بسته به زمان و فرهنگ تغییر کرده و اشکال مختلفی، چون زشتی فی نفس، زشتی طبیعی، زشتی ظاهری، زشتی معنوی، زشتی در هنر و... را به خود گرفته است (اکو، ۱۳۹۵، ص. ۶-۱۰). با این حال، بسیار از فلاسفه، زشت و زشتی را تعریف ناشدنی و فاقد ارزش هستی‌شناختی دانسته و آن را صرفاً در تقابل با زیبایی مطرح می‌کنند؛ مثلاً افلاطون برای مقایسهٔ زیبایی با زشتی، مثال انسان و میمون را می‌زند (Plato, 1982, p. 289). آگوستین آن را در تغیر و فناپذیری و نقصان چیزها معنا می‌کند (آگوستین، Plotinus, 2019, p. 52). ازانجاکه نقد در قرون ۱۳۹۲، ص. ۳۴). فلوطین آن را تجسم امری قاهر و عظیم الجثه مانند هیولا می‌داند (Plotinus, 2019, p. 52). ازانجاکه نقد در قرون ۱۷ و ۱۸ م. رنگ روان‌شناختی به خود گرفت، باز دیگر پرداختن به امر زشت، در تقابل با زیبایی مطرح شد. بر این اساس، در نظام اندیشهٔ کانتی، زشتی در مقابل زیبایی نیست و حتی فدان زیبایی نیز نیست، بلکه امری مثبت است. چرایی و چگونگی چنین دیدگاهی در ادامهٔ شرح داده خواهد شد، اما نخست لازم است نگاهی هرچند اجمالی به نظام تفکری کانت و اصول مندرج در آن داشته باشیم.

۲-۱. قوهٔ شناختی و نظام تفکر کانتی

کانت تلاش دارد نظامی منسجم در حیطهٔ زیبایی‌شناسی و هنر ارائه دهد و در عین حال این نظام منسجم را بین سه نقد خود نیز تسری بخشد. مباحث مطرح شده در کتاب نقد سوم، از یکسو، تحلیل امر زیبا به لحاظ چهار ویژگی کیفی، کمی، غایی و جهت، و از سوی دیگر، نسبت میان حکم زیبایی‌شناختی و مفهوم خلق الهامی اثر است. همچنین نسبت بین خلق اثر با ذوق و نبوغ و نسبت میان زیبایی طبیعت و زیبایی اثر هنری، از بحث‌های اساسی مطرح شده در این کتاب است که می‌توان تأثیرات عمیق آن را در جریان زیبایی‌شناسی ادوار بعد در فلسفهٔ هنر غرب بی‌گرفت.

نگارش نقد سوم بعد از دو کتاب نقد عقل محض و نقد عقل عملی، شاید در نگاه نخست نوعی چرخش از چیستی معرفتی به چیستی زیبایی‌شناختی تلقی شود. با این حال، مواجههٔ کانت با زیبایی‌شناسی کاملاً با دغدغه‌های معرفت‌شناختی و به جهت گذار از نقد عقل نظری به نقد عقل عملی شکل می‌گیرد. در واقع داوری زیبایی‌شناسانه در فاصلهٔ میان حیطهٔ نظری و عملی قرار دارد و کیفیت^{۱۲}، کمیت^{۱۳}، نسبت^{۱۴} و جهت^{۱۵} چهار گام مهم او برای شناخت امر زیبا از زاویهٔ تبیین حدود معرفت بشری هستند. به بیان دیگر، «نقش انکارنایپذیر [کانت] در زیبایی‌شناسی نوین این است که متناسب با بنیان‌گذاری فلسفه‌ای نوین در بازتعریف هویت و جایگاه عقل و خرد، اولین کسی است که به تفکیک هنر از اخلاق و علم پرداخته و حوزه‌ای مستقل برای آن قائل می‌شود» (بلخاری، ۱۳۸۳، ص. ۲۲). در واقع، در کشاکش مباحث شکل‌گرفته در عصر روشنگری آلمان، آنچه کانت را به تحقیق دربارهٔ هنر واداشت، رابطهٔ واقعیت با احساس و نقش احساس در شناخت معتبر بود. از این‌رو، به سراغ آراء متفاوت الکساندر باومگارتن^{۱۶} و شاگردش گئورگ فردریش مایر^{۱۷} رفت که پیش از او، نظریهٔ جدیدی دربارهٔ شناخت بشری از طریق احساس داده بودند و آن را علم زیبایی‌شناسی می‌نامیدند. در بینش این دو، زیبایی و هنرهای زیبا از جهت قابلیت‌های شناختی‌شان مورد بررسی و پژوهش قرار گرفت. این موضوع نیز ریشه در فلسفهٔ مدرسی آلمان با الهام از لایب نیتس^{۱۸} داشت، چراکه این اندیشه «در بی منطقی بود که متناسب با استقراء باشد، بدین طریق به ماهیت شکل‌گیری مفهوم در سطح هویت‌های تجربی منفرد و نقش حس در شناخت متمرکز بود» (زمیتو، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۷).

کانت نیز همچون هیوم، به وضوح با این ایده همدل بود که از طریق نوع خاصی از احساس ذهنی است که فرد قضاوت‌های زیبایی‌شناختی را انجام می‌دهد. اما برخلاف هیوم، او به وضوح نه تمایل داشت دیدگاه نسیگرایانه رادیکال را تأیید کند و نه حتی این دیدگاه که می‌توانیم ادعاهای مربوط به زیبایی را در قالب ادعاهایی در مورد تمایلات افراد «عادی» برای واکنش نشان دادن با نوع خاصی از لذت در ادراک چیزها درک نماییم (Fumerton, 1991, pp. 61-62).

پس می‌توان گفت هرچند اندیشه کانت ریشه در تفکرات گذشته اندیشمندان آلمانی دارد، اما نوع نگاه و نظامی که شکل می‌دهد از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند بنیان اندیشه بسیاری از متفکران بعد از خود را شکل بخشد.

نکته قابل اهمیت بعدی آن است که کانت به دنبال توصیف ویژگی‌های ابژه زیبا نیست، بلکه در پی توصیف چگونگی قضاوت انسان در امر زیبا است. همین امر قضاوت و اهمیت آن است که به ما این امکان را می‌دهد تا درخصوص قضاوت پیرامون امر زشت نیز در دستگاه تفکری او به خود اجازه تفکر دهیم.

در نظام تفکری کانت، احکام بر دوگونه‌اند: تعینی و تأمیلی. هر دو این احکام، دارای اصل پیشینی هستند که ضرورتاً باید دارای اعتبار کلی نیز باشند. «قوه حکم به طور کلی قوه‌ای است که جزئی^{۱۹} را به عنوان اینکه مندرج کلی^{۲۰} است تعقل می‌کند. اگر امر کلی (یعنی قاعده، اصل، قانون) داده شده باشد، قوه‌ای که امر جزئی را زیر آن قرار می‌دهد، قوه حکم تعینی است. لیکن اگر فقط جزئی داده شده باشد و بناست کلی از آن پیدا شود، صرفاً حکم تأمیلی است» (کورنر، ۱۳۸۰، صص. ۳۳۱-۳۳۰).

به بیانی دیگر، احکام تعینی اعتبار کلی خود را در ارجاع حکم به ابژه تأمین می‌کنند، لذا شهودی هستند و احکام آن تجربی و متعلق به قوه فاهمه است. احکام تأمیلی احکامی است که کلیت آن بر حالت سوبژکتیو قوای شناختی فاعل ادراک ارجاع دارد؛ در نتیجه کلیت آن بر غایتمندی صوری قوای ذهن و یا صورت غایتمندی طبیعت، به عنوان اصل پیشینی ارجاع دارد. بر این اساس، کانت نوع قضاوت اثر هنری را از نوع احکام تأمیلی می‌داند، چراکه «ابژه زیبایی‌شناختی [...] به مثابه ابژه‌ای است که مورد تأمل سوزهٔ قضاوت‌کننده قرار می‌گیرد، پس ابژه قوه حکم تأمیلی است» (O'Farrell, 1976, p. 414).

کانت را به حکم در خصوص امر زشت نیز تسری دهیم باید آن را نیز از نوع حکم تأمیلی در نظر آوریم.

نکته قابل توجه دیگر آنکه در احکام تأمیلی، ذهن به نیروی مفهوم‌ساز نیاز ندارد، چراکه هدف شناخت تجربی با مفاهیم معین نیست، بلکه نتیجه تخیل آزاد است و در همین بازی آزاد^{۲۱} است که احساس لذت ایجاد می‌شود (Mandoki, 2000, p. 70). سوزه نیز به واسطه داشتن توانایی ذوقی می‌تواند زیبایی را مورد قضاوت قرار دهد. همان‌طور که اشاره شد این حکم برای کانت چهار جنبه دارد: کیفیت، کمیت، نسبت و جهت. به واسطه این چهار جنبه، کانت تعاریقی جزئی از حکم زیبایی‌شناختی می‌دهد.

کیفیت؛ توجه به این نکته ضروری است که بر بنیان اندیشه کانت، تصورات حاصل از دریافت احساسی لذت در ذهن سه نوع است: مطبوع^{۲۲}، خیر^{۲۳} و زیبا. «مطبوع چیزی است که در دریافت حسی، خوشایند حواس واقع شود» (کانت، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۲). در امر مطبوع شخص منفعانه از آن تأثیر می‌پذیرد و احساس لذتمندی به وجود ابژه بستگی دارد (Wenzel, 2009, p. 383). «خیر چیزی است که به وسیله عقل از طریق مفهوم صرف خوشایند است» (کانت، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۴) در مواجهه با امر خیر، شخص به وجود ابژه به واسطه مفاهیم وابسته است. در هر دو حکم مطبوع و خیر، اساس قضاوت بر علاقه است، اما در امر زیبا، شخص نسبت به وجود ابژه بی‌علاقه است، پس احساس رضایتمندی، رضایتی بی‌علاقه و آزاد است.

کمیت؛ کانت در کمیت به دنبال یافتن اعتبار کلی و تعمیم پذیر در حکم زیبایی شناختی است، چراکه رای همگانی^{۲۴} که بهواسطه رضایت و بدون دخالت مفاهیم رخ دهد، موجب اعتبار کلی^{۲۵} خواهد بود.

نسبت؛ در حکم زیبایی شناختی به معنای هدفمندی^{۲۶} بدون هدف معین است که کانت آن را زیبایی فرم می‌داند.

جهت؛ به عقیده کانت در قوهٔ فاهمه سه عمل همزمان رخ می‌دهد: ادراک، بازسازی و بازشناسی. در مرحلهٔ بازشناسی است که با اطلاق یکی از مقولات فاهمه، پدیده متعین می‌شود، اما در حکم زیبایی شناختی مرحلهٔ سوم انجام نمی‌پذیرد، یعنی داده‌های حسی بهواسطهٔ ادراک دریافت می‌شوند و همراه با سایر تخیلات به مرحلهٔ بازسازی می‌رسند. ازانجاکه حکم زیبایی شناختی فارغ از مفهوم و ضروری بر پایهٔ اصل حس مشترک است، مرحلهٔ بازشناسی در آن انجام نمی‌پذیرد. در نهایت می‌توان گفت، کانت با این چهار اصل، زیبا را چنین تعریف می‌کند: «زیبا آن است که لذتی بیافریند رها از بهره و سود، بی‌مفهوم، همگانی که چون غایتی بی‌هدف باشد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۱). حال که تا حدودی طرح کلی اندیشهٔ کانت پیرامون زیبایی و حکم ذوقی تبیین شد، به سراغ مبحث زشتی در آراء او می‌رویم.

۲-۲. زشتی در آراء کانت

اگرچه کانت از «قضاوتهای منفی ذوق»^{۲۷} و «لذت منفی»^{۲۸} سخن می‌گوید، اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد که منفی بودن تا چه حد واقعی است؟ آیا می‌تواند به خودی خود وجود داشته باشد یا صرفاً نفی یا فقدان امر مثبت (یعنی همان زیبایی) است؟ از دیگر نوشته‌ها و یادداشت‌های درسی کانت، تصویر نسبتاً واضحی به دست می‌آید که او زشتی را به اندازهٔ زیبایی، واقعی می‌دانسته است؛ در واقع مشابه اینکه اعداد منفی به اندازهٔ اعداد مثبت واقعی هستند، ناخشنودی نیز به اندازهٔ لذت، نفرت به اندازهٔ عشق، سرزنش به اندازهٔ تحسین، و بدی اخلاقی به اندازهٔ خوبی اخلاقی واقعی است.

ونتسل به دو نوشتار از کانت ارجاع می‌دهد (ونتسل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۴): نخست آنجاکه کانت در سال ۱۷۷۲ می‌نویسد: «زشتی چیزی مثبت است، نه صرفاً فقدان زیبایی، بلکه وجود چیزی است در مقابل زیبایی» (Kant, 2004, Logik Philippi,) Kant, 2004, Logik Philippi (XXIV, 364). دوم آنجاکه در سال ۱۷۹۲ نیز می‌نویسد: «زشتی چیزی مثبت است، همان‌طور که زیبایی مثبت است» (Kant, 2004, Logik Dohna-Wundlaken XXIV, 708).

بر همین بنیان، ونتسل استدلال می‌کند که کانت نه تنها بر وجود بنیادهای پیشینی برای داوری منفی ذوق باور داشته، بلکه آن را امری مسلم نیز می‌پنداشته است. چراکه اگر نتوان بنیاد پیشینی برای چیزی تصور کرد، ادعای کلیت سوبِرکتیو برای آن هم هیچ جهتی ندارد و مناقشه در امور ذوقی نیز اصلاً پدید نخواهد آمد. از سوی دیگر، بدون امکان بنیادهای پیشینی متضاد، دلیلی برای تضاد عقل با خود و ایجاد آتنی نومی و دیالکتیک نیز از میان می‌رود.

«کانت پیش از نگارش نقدهای سه‌گانه، زشتی را در قالب ادراک حسی و مفاهیم انسان‌شناسانه به عنوان متعلق ادراک ناخوشاپایندی ایجابی صرفاً تجربی قرار داده است» (ارسلان، حسینی و مصطفوی، ۱۴۰۱، ص. ۲). بر همین بنیان برخی از شارحان کانت معتقدند که زشتی در نظام اندیشهٔ کانتی چیزی فراتر از حدود دریافت حسی و مفهومی ناخرسنده^{۲۹} نیست و او ضرورتی ندانست به حکم مربوط به زشتی پپردازد؛ آنچنان‌که به زیبایی و تأمل اصل پیشینی حکم درباره آن بر حسب کمیت پرداخته است. لذا امر زشتی در دستگاه تقاضی کانت جایگاهی ندارد.

اگر بخواهیم برای مبانی مستقل و پیشینی زشتی استدلال بیاوریم با مشکلاتی روبرو خواهیم شد: از یکسو، به نظر می‌رسد طبیعی‌ترین کار این است که زشتی و ناخشنودی را با ناهمانگی مرتبط کنیم. از سوی دیگر، یک بازی آزاد ناهمانگ را دیگر نمی‌توان یک «بازی» دانست. علاوه بر این، اگر هماهنگی بین قوای ذهنی را کنار بگذاریم، گویی ارتباط با شناخت را نیز از دست می‌دهیم؛ ارتباطی که برای توجیه ادعای ارتباط‌پذیری و جهانشمولی ضروری به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، کسانی که با تبیین امر زشت در اندیشه کانتی مخالف هستند، این‌گونه استدلال می‌کنند که در فلسفه کانت هرگونه شناختی بر امکان تجربه مبتنی است و تجربه خود اساساً بر بازی هماهنگ تکیه دارد. لذا در فقدان بازی هماهنگ، ما با فقدان تجربه روبرو می‌شویم و در فقدان تجربه با فقدان شناخت.

بر این اساس در خصوص جایگاه امر زشت در حکم ذوقی کانت، سه رویکرد متفاوت در نظریات شارحان او وجود دارد:

استراب^{۳۰}، هادسون^{۳۱}، لومار^{۳۲}، و ونzel^{۳۳} زشتی را بر مبنای اصلی پیشینی استدلال می‌کنند: ونzel (1999, pp. 416-422) به صورت صريح این تحلیل را در برابر آراء دیوید شایر^{۳۴} بررسی می‌کند؛ لومار (Lohmar, 1998, pp. 498-512) زشتی را به مثابه چیزی مجدوب کننده^{۳۵} توصیف می‌کند، و استраб (Strub, 1989, pp. 416-446) نظریه‌ای ارائه می‌دهد که در آن دو قوءه ذهنی مستقل از یکدیگر بازی می‌کنند. اخیراً، مک‌کریل^{۳۶} (Makkreel, 2006, pp. 223 - 244) پیشنهادی غیرمعمول مطرح کرده که بر اساس آن بازی آزاد، در هر حال باید هماهنگ باشد، حتی در مورد زشتی. این شارحان با تکیه بر آراء او در تعریف زیبایی به عنوان بازی آزاد میان تخیل و فهم، تلاش می‌کنند بر مبنای اصول کانت در خصوص زیبایی، نظریه در مورد امر زشتی ایجاد کنند. بر همین مبنای کس کوهن^{۳۷} پر کردن خلاء موجود در نقد قوءه حکم کانت را بر عهده مفسران او می‌داند (Cohen, 2013, p. 199).

برخی محققان به عکس، امکان طرح امر زشت را در حکم زیبایی‌شناسی کانت ناممکن می‌دانند. برانت (Brandt, 1994, pp. 57-19)، دیوید شایر، گویر (Guyer, 2002) استدلال می‌کنند که نمی‌توان دستگاه نظری کانت را به طور کامل بر زشتی اعمال نمود. به عنوان مثال، گویر استدلال می‌کند که قضاوت درباره زشتی نمی‌تواند خالص باشد، بلکه باید ناخالص باشد و با جنبه‌های ناخوشایند یا بد اخلاقی آمیخته شود. به عقیده او، در قضاوت پرامون زشتی، هماهنگی یا خلوص باید کنار گذاشته شود. او همچنین مروری بر رویکردهای «پیش‌شناختی» و «چندشناختی» در بازی آزاد ارائه می‌دهد (Guyer, 2006, pp. 141-62). دیوید شایر نیز در کتاب چرا کانت هیچ چیز را زشت نمی‌باشد، می‌گوید: «در زیبایی‌شناسی کانت هیچ‌گونه حکم منفی از ذوق نمی‌تواند وجود داشته باشد» (Shier, 1988, p. 413) و یا تامسون در مقاله «مشکل کانت با زشتی»، چنین ادعا می‌کند که «نظریه زیبایی‌شناختی کانت، زشتی را منتفی می‌داند» (Thomson, 1992, p. 107) و دلایل متعددی را در توضیح این موضوع که برای کانت امر زشت، ماهیت وجودی ندارد، مطرح می‌کند.

برخی نیز لذت منفی و امر والا در نقد سوم را چیزی از جنس زشتی می‌دانند. بر این اساس می‌توان گفت هرچند بسیاری از محققان فلسفه کانتی، بر بنیان آراء او در خصوص زشتی و مفاهیم مندرج در آن، اظهار نظرات متفاوتی داشته‌اند، اما آن را نادیده نگرفته‌اند (Wenzel, 2009, pp. 397-398). به بیانی دیگر، با وجود این رویکردهای متفاوت، نمی‌توان منکر این شد که دستگاه استدلای و جهان فلسفی کانت قابلیت پرداختن به امر زشت را دارد و این مهم آنجا ممکن است که کانت به امر شر نظر کرده است؛ همان‌گونه که به عقیده دلوز، «کانت برای نخستین بار توانست است بیان‌های شر را در خود اندیشه و به بیانی درونگر بداند» (دلوز، ۱۳۹۶، ص. ۱۹).

از این رو این نوشتار بر آن است تا نسبت میان امر زشت و دستگاه استدلایی کانت را بررسی کرده و با تبیین این نسبت، راهی به شناخت کلی در دستگاه کانتی ارائه دهد. به بیان دیگر، پرداختن به این موضوع، فارغ از آنکه کانت زشتی را هنر می‌دانسته یا خیر، قابل بحث است؛ خصوصاً آنکه کانت در نوشتارهای برجای مانده از خود، به امر زشت نیز پرداخته است.

۲-۳. زشتی به مثابه تأمیلی زیبایی‌شناسانه

همان طور که توضیح داده شد کانت در دستگاه تفکری خود به امر زشت اندیشیده و این تفکر به دورانی پیش از نگارش نقدهای سه‌گانه باز می‌گردد. در این پژوهش، رویکرد آن دسته از مفسران کانت که امکان تبیین امر زشت در دستگاه تفکر کانت را تبیین کرده‌اند موافق نظر است؛ چراکه زشتی را به عنوان یک مفهوم همراه با زیبایی، در شناخت استیتیکی ممکن دانسته و از این‌رو بر بنیان آن می‌توان وجود امر زشت در آثار هنری را نیز توجیه نمود. برای رسیدن به دستگاه شناخت و عملکرد زشتی به مثابه زیبایی در حکم ذوقی، نخست تلاش می‌شود بنیان‌های ادعای مفسران موافق با امکان امر زشت در دستگاه تفکر کانتی را تبیین و سپس شیوه عملکرد آن در قضاوت ذوقی را بیان نمود.

علاوه بر دو شاهد مثالی که در درسگفتارهای منطق کانت در خصوص پرداختن به مفهوم زشتی آمد، جست‌وجو در دیگر نوشتارهای کانت تا پیش از نقدهای سه‌گانه نشان می‌دهد اندیشه کانت پیرامون امر زشت، معانی مختلفی را مراد کرده که به صورت مختصر به آنها می‌پردازیم:

کانت در رساله «مشاهداتی در باب امر زیبا و والا» به طور مستقیم چیزی در باب زشتی نوشت، اما در حاشیه‌نویسی‌های رساله که به کوشش ماری ریشمولر^{۳۸} تدوین شده، در پشت برگه ۷۸ به زشتی اشاره کرد و نوشت: «این بسیار بد است که ما در کل نمی‌خواهیم پیذیریم که زنان زشت باشند، حتی زمانی که پیر هستند» (Kant, 2011, p. 241). کانت در این کتاب با پرداختن به امر زیبا و امر والا تلاش می‌کند به طبقه‌بندی صورت‌های قلمرو مزاجی، جنسیتی، صورت‌های ادبی و ویژگی‌های قومی- فرهنگی پردازد (barck & et al., 1992, p. 38). از این‌رو می‌توان گفت این رساله پیش از آنکه به ملاحظات زیبایی‌شناسانه پردازد، مربوط به حیطه انسان‌شناسی و مردم‌شناسی است.

کانت در رساله «درسگفتارهایی درباره منطق»، زیبایی را متعلق احساس دانسته و دو نوع کمال برای ادراک در نظر می‌گیرد؛ نخست کمال منطقی^{۳۹} و دوم کمال استیتیکی^{۴۰} (Kant, 2004). کمال منطقی که در اتحاد و تطابق با شهود قرار دارد، منجر به حکم معرفتی می‌شود. اما کمال استیتیکی، در اتحاد و تطابق با دریافت حسی است و از این‌رو امکان صدور حکم در آن ناممکن است. اگر بخواهیم بر بنیان این دسته‌بندی، زشتی را تبیین کنیم، در مقابل کمال می‌باید «نقسان»^{۴۱} قرار گیرد که بر بنیان کمال، آن نیز بر دو قسم است: نقسان منطقی، که در مفاهیم متمایز یافت شده و منطقی هستند؛ و نقسان استیتیکی که در تضاد با احوال و احساسات ما بوده و در مفاهیم مبهم یافت می‌شوند و امکان صدور حکم ندارند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که زشتی، نقسان استیتیک است و نه فقدان یا عدم زیبایی. فقدان هرگونه کمال زیبایی و نه نقسان، آن مفهومی است که کانت به آن «خشکی»^{۴۲} می‌گوید^{۴۳} که نه نسبتی با احساسات دارد و نه زیبایی، بلکه بیشتر معطوف به شناخت صرف است. بر این اساس، زیبایی، کمال در دریافت حسی است و زشتی، مانع تحقق کمال است و موجب نقسان می‌شود. پس به عقیده کانت زشتی یک کمیت ایجابی و مثبت در ذات خویش است که تنها در دریافت حسی ممکن است و بر همین بنیان آن را «خوشایندی منفی» می‌خواند (Kant, 1763, p. 181).

بر این اساس دو چیز در خصوص امر زشت حاصل می‌شود: نخست مرتبط با نقسان استیتیکی است و نه فقدان زیبایی، و دوم کمیتی ایجابی و مثبت همراه با خوشایندی منفی است.

دلیل دیگر بر این مدعای امر زشت، کمیتی ایجابی و مثبت است، می‌توان در مقاله «کوششی در وارد کردن مقادیر منفی در فلسفه» پیگیری کرد که کانت در سال ۱۷۶۳ – یعنی قبل از نوشنون نقدهای سه‌گانه- نوشت و در آن تلاش کرد توجه خوانندگان را به این نکته

جلب کند که همواره بنیادهای مثبت برای آن چیزهایی که انسان بر حسب نفی می‌فهمد، وجود دارد و بر این اساس، ناخوشایندی همان‌گونه که خوشایندی وجود دارد، باید دارای بنیادهای مثبت باشد؛ بر این اساس روی‌گردانی به معنای شوق منفی، نفرت معادل عشق منفی، زشتی برابر با زیبایی منفی و نکوهش همان ستایش منفی است (Kant, 1763, p. 182).

این روند فکری در نقدهای سه‌گانه ادامه می‌پابد. همان‌طور که اشاره شد نقد سوم کانت با هدف اتصال حوزه نظری و عملی شکل گرفت. او در مقدمه نقد سوم به شکافی جدی که بین حوزه‌های نظری و عملی وجود دارد اشاره، و بر مفهومی که بتواند این شکاف را پر کند تأکید می‌کند (کانت، ۱۳۸۱، صص. ۶۱-۷۲)؛ لذا در نقد سوم تلاش می‌کند شکاف میان حوزه محسوس مفاهیم طبیعت و حوزه فوق محسوس مفهوم آزادی را پر کند. در واقع او حوزه شناخت و حوزه آزادی را قلمروهایی منفک نمی‌داند، بلکه قلمرو فاهمه و عقل را قلمرو واحدی می‌داند که شناخت عملی و نظری دو کاربرد متفاوت از آن هستند. بر اساس همین کتاب، انواع عملکرد ذوق در اندیشه کانت به سه دسته تقسیم می‌شوند: ذوق حسی که به امر مطبوع متعلق است. ذوق اخلاقی که خیر اخلاقی را موجب می‌شود و سوم ذوق تأملی که همان حیطهٔ زیبایی است. کانت دو نوع اول، یعنی ذوق حسی و ذوق اخلاقی، را دارای علقه^{۴۴} و ذوق تأملی را فاقد علقه می‌داند.

از سوی دیگر، رویکرد کانت به مبحث ذوق و زیبایی، رویکردی شناختی است. شناخت در کل به دو قوهٔ متخلیه و فاهمه نیازمند است که در هماهنگی با یکدیگر باشند؛ چراکه «قوهٔ متخلیه کثرات شهود را با هم تجمعی نموده و فاهمه وحدتی برای تصورات فراهم می‌آورد» (ارسلان، حسینی و مصطفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۹). با این حال، این شناخت به‌واسطهٔ آنکه مفهومی مشخص را بر شهود اعمال نمی‌کند و متخلیه را به کار نمی‌گیرد، تعاملی آزاد از قواعد شناختی را به نام «بازی آزاد» شکل می‌دهد؛ چیزی که از هماهنگی بین قوای متصروره و ایجاد حس خرسندهٔ ناشی می‌شود.

آلیسون میان هماهنگی قوای متخلیه و فاهمه و بازی آزاد آنها تمایزی در نظر می‌گیرد که بر مبنای آن، بازی آزاد، بازی و تأمل صرف قوای متخلیه و فاهمه است و درنتیجه همواره احکام عدم توفیق در ارتباط‌گیری قوا با یکدیگر در تأمل صرف مهیا است، پس می‌توان ناخرسندهٔ بی‌غرض و صدور حکم تأملی نقیص زیبایی را ممکن دانست (Alison, 2001, pp. 116-117).

همان‌طور که اشاره شد، کانت در نقد سوم خود هیچ بخشی را به صورت اختصاصی به زشتی و یا مفاهیم مرتبط به آن اختصاص نداده است. او فقط یکبار و ذیل نقد قوهٔ حاکمهٔ زیبایی شناختی در باب نسبت نبوغ با ذوق به زشتی اشاره می‌کند و می‌گوید: «هنر زیبا برتری خود را در این نکته نشان می‌دهد که چیزهایی را که ممکن است در طبیعت زشت یا ناخوشایند باشند به زیبایی توصیف می‌کند» (کانت، ۱۳۸۱، ص. ۲۴۹-۲۵۰).

از سوی دیگر، در زیبایی‌شناسی کانت هنگام مواجهه با امر والا با بی‌فرمی مواجهه می‌شویم که به قول رزنکراتس یکی از اشکال زشتی است (اکو، ۱۳۹۵، ص. ۷). کانت با تجربهٔ زیبایی شناختی محض و لذت‌بخش، به تجارت برانگیزندۀ امر والا، کوبنده و قهار، پرمخاطره، سرکش و احساس عدم کفايت و نارضایتی و الّم حاصل از آن اشاره می‌کند (کانت، ۱۳۷۴، صص. ۱۷۴-۱۷۸) و همچنین از قاعده‌مندی زیاد و نیز آثار کامل، اما بی‌روح سخن به میان می‌آورد (کانت، ۱۳۷۴، ص. ۲۵۳) که چندان رضایت‌بخش نیستند، در نتیجه می‌توان گفت کانت به لذت منفی، نفرت و نیز ملال در برابر قاعده‌مندی زیاد اشاره کرده است (استالنیتز، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۰).

علاوه‌بر تمامی ادله‌ای که تا اینجا اشاره شد، یکی دیگر از مهم‌ترین دلایلی که پرداختن این مقاله به امر زشت را ممکن می‌داند آن است که کانت در پایان بخش ۶، ذوق را این‌گونه تعریف می‌کند: «توانایی قضاوت درباره شئ یا هر نوع نمایش از طریق رضایت یا نارضایتی بدون هیچ نوع علقه» (کانت، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۰). در ظاهر، تعریف کانت از ذوق هر دو نوع قضاوت مثبت و منفی را شامل

می‌شود؛ یعنی حکم‌هایی که مبتنی بر سلیقه‌اند. علاوه بر این، اصطلاح «نارضایتی»^{۴۰} به این معنا دلالت دارد که قضاوت‌های منفي سلیقه‌ای نه تنها مربوط به امور غیرزیبا هستند، بلکه در امور زشت نیز بسته به وجود نارضایتی، امری واقعی پنداشته می‌شوند. در واقع، کانت داوری درباره ابژه زشت را «داوری منفي ذوق» و حس دیدن امر زشت را «خوشایندی منفي» می‌خواند (وتنسل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۲). بنابراین هرچند در نگاه اول به نظر می‌رسد نظر کانت را نمی‌توان به داوری درباره زشتی تسری داد، چراکه در مواجهه با امر زشت، بازی آزاد و هماهنگی میان قوا برقرار نیست و غایتمندی سوبژکتیو نیز نمی‌تواند شالوده چنین داوری‌ای باشد، اما به عقیده مفسرانی چون وتنسل، دلایل مختلفی وجود دارد که می‌توان گفت نقد داوری زیبایی‌شناختی کانت می‌تواند داوری درباره زشتی را نیز پوشش دهد (وتنسل، ۱۳۹۵، صص. ۲۰۸-۲۰۲).

کوتاه کلام در خصوص امکان استفاده از دستگاه زیبایی‌شناختی کانت در امر زشت، می‌توان اینگونه استدلال کرد که بر بنیان نوشتارهای مختلف برجای مانده از کانت، زشتی نه امری منفي، یا فقدان زیبایی، بلکه چیزی مثبت و از جنس زیبایی و از جنس خوشایندی منفي و مربوط به حیطه نقصان استیکی است که می‌توان آن را با لذت منفي مرتبط دانست.

حال که امکان تبیین امر زشت در دستگاه تفکری کانت بررسی شد، تلاش می‌شود الگویی بر بنیان دستگاه شناختی کانت ترسیم، و ویژگی‌های آن بیان شود:

نخستین مفهومی که باید تبیین شود کیفیت است؛ اگر کیفیت در امر زیبا بیانگر بی‌علاقگی است؛ در امر زشت می‌تواند برابر با بی‌علاقگی همراه با ناخرسندي باشد. توضیح آنکه بر اساس آنچه شالوده داوری ذوقی کانت را شکل می‌دهد و او آن را در بند ۹۵ تحلیل می‌کند، حالت ذهنی در داوری ذوقی می‌تواند یک بازی هماهنگ یا ناهمانگ باشد. آنچه در این میان مهم است، آن است که این حالت ذهنی به طور کلی انتقال‌پذیر باشد. در واقع، بازی آزاد قوا، می‌تواند در مورد زشت نیز وجود داشته باشد- مانند آثار گروتسک- و بر همین اساس، داوری آدمی می‌تواند به اندازه خود زیبا، بی‌علاقه باشد، اما از آنجاکه با نارضایتی همراه است، می‌توان آن را «ناخرسندي بی‌غرض» دانست.

در خصوص ویژگی دوم یعنی کمیت، باید گفت کمیت به معنای اعتبار کلی و تعمیم‌پذیر در حکم زیبایی‌شناختی است. در خصوص زشتی نیز این رای همگانی وجود دارد، اما از آنجاکه به واسطه نارضایتی و بدون دخالت مفاهیم رخ می‌دهد، موجب اعتبار کلی خواهد بود.

در خصوص ویژگی سوم، یعنی نسبت در امر زشت، بیشترین مشکل وجود خواهد داشت؛ چراکه با تبیین بازی آزاد ذهن مغایرت دارد؛ در واقع، استدلال‌های کانت پیرامون بحث بازی آزاد و هماهنگی قوا و اصل غایتمندی سوبژکتیو زمانی که بخواهد بر زشتی منطبق شود، مشکوک و پروبلماتیک ظاهر می‌شوند؛ چراکه بازی هماهنگ در خصوص مواجهه با امر زشتی بی‌معناست و شاید باید «بازی ناهمانگ قوا» در شالوده ناخوشایندی را جایگزین بازی هماهنگ قوا کرد.

آنچه مسلم است آن است که این بازی، کما کان آزاد است، چراکه شهود همچنان از هرگونه تعین مفهومی رها است و رابطه قوا، همچنان بر بازی منطبق است، چراکه زشت نیز می‌تواند همچون زیبا، ذهن را به خود مشغول دارد و حتی گیرا باشد؛ یعنی همان چیزی که کانت آن را در حیطه لذت منفي می‌داند.

در اینجا مسئله بر سر اصل هماهنگی است و قاعده‌ای نوع بازی نمی‌تواند هماهنگ باشد، بلکه گونه‌ای سیز است. کانت می‌گوید: «هیچ‌چیز نمی‌تواند به نحو کلی انتقال یابد، مگر شناخت و تصور، تا جایی که به شناخت تعلق دارد. زیرا فقط تا همین جاست که تصور

می‌تواند عینی باشد و فقط از این طریق دارای نقطه ارجاعی^{۶۴} کلی است که قوهٔ مصورة^{۶۵} هرکس ناچار از هماهنگی با آن است. اگر مبنای ایجابی حکم درباره این انتقال پذیری کلی تصور باید صرفاً ذهنی باشد، یعنی مستقل از هر مفهومی از عین لحاظ شود، نمی‌تواند هیچ چیز دیگری جز حالتی ذهنی باشد که باید در نسبت قوای مصورة ما با یکدیگر یافت شود تا جایی که این قوای تصور معین را با شناخت به‌طور کلی نسبت دهند» (کانت، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۸). پس «تصور در بازی آزاد هماهنگ، به شناخت تعلق دارد» (ونتسل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۵).

حال اگر بتوان این استدلال را پذیرفت که قوای شناخت، چه آن زمان که هماهنگ عمل می‌کند و چه آن زمان که ناهماهنگ است، همواره در نوعی اندرکنش و تأثیر و تأثیر درگیر است، و از سوی دیگر اندرکنش زیبایی‌شناختی ممکن است به شناختی معین بینجامد، ولی ضروری داوری زیبایی‌شناختی نیست، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بازی آزاد ناهماهنگ نیز به شناخت متعلق است. در واقع، می‌توان این گونه استنباط کرد که در دستگاه تفکر کانتی، بازی هماهنگ و ناهماهنگ، هر دو گونه‌هایی از تأمل زیبایی‌شناختی هستند. تفاوت آنها در نسبت با تأمل شناختی است؛ به این معنا که تأمل زیبایی‌شناختی به‌واسطه آنکه از تأمل شناختی «بیشتر» است، احساس خوشایندی را ایجاد می‌کند، اما تأمل زشتی از تأمل شناختی «کمتر» است، چراکه شناختی به دست نمی‌دهد و بنابراین شاید بتوان گفت در تأمل شناختی کلاً مطرح نیست.

حال اگر این موضوع را پذیریم، آیا می‌توان اصل سوم یعنی غایتمندی منفی را نیز در مورد امر زشتی مطرح نمود؟ در امر زیبا، ابزه یک داوری ذوقی مثبت، برای بازی آزاد غایتمند است که در آن قوای شناختی فهم و خیال، با تقویت یکدیگر به شناخت کلی منجر می‌شوند، پس شناخت کلی نیز غایتمند است. اما در خصوص زشتی، ابزه در برابر کوشش سوژه برای پدید آوردن بازی‌ای غایتمند ایستادگی می‌کند و یک بازی آزاد ناهماهنگ را شکل می‌بخشد. ازانجاکه زشت می‌تواند گیرا باشد و توجه سوژه را به خود جلب کند و در عین حال موجب آزار او هم باشد، حالت ذهنی در تأمل زیبایی‌شناختی زشت، قوای شناختی را فعالانه درگیر می‌کند، اما اگر سوژه بتواند با تغییر چشم‌انداز، ناهماهنگی زشتی را ناپدید کند، غایتمندی و شناخت کلی رخ می‌دهد. تنها در چنین بستری است که ناهماهنگی امکان آن را می‌باید که به پاره‌ای از هماهنگی در بستری بزرگ‌تر بدل شود. اگر چنین چیزی رخ دهد، موجب فروتنی تجربه و قوای سوژه می‌شود.

مشابه این موضوع را در زیبایی نیز می‌تواند سراغ گرفت؛ اصولاً در مواجهه با زیبایی نیز ممکن است ما با عنصری از «ناهماهنگی موضعی»^{۶۶} مواجه شویم که در بستر گستردگی با هماهنگی همراه می‌شود. مثلاً ممکن است در یک قطعه موسیقی، آوای ناخوشایند در همنشینی با دیگر آواها و سازها به هماهنگی و زیبایی برسد. گویی ناهماهنگی می‌تواند پاره‌ای از هماهنگی‌ای در بستر بزرگ‌تر باشد که موجب تجربه افزون برای مخاطب خواهد بود. با این حال، در مواجهه با زشتی، نه به عنوان یک ناهماهنگی موضعی، بلکه به عنوان یک بستر بزرگ چطرب؟ در این خصوص شاید چنین استنباط شود که نمی‌توان هیچ بستر بزرگ‌تری یافت که ناهماهنگی بتواند در آن به هماهنگی بدل شود. اما اگر ذوق پرورده و آموخته‌تر شود، امکان تغییر چشم‌اندازه ایجاد می‌شود و شاید در این حالت آنچه در ادراک اولیه ناهماهنگ بود، در بازی پیچیده‌تری میان فهم و خیال به هماهنگی برسد و بتواند این استدلال را تقویت کند که داوری دریاب زشتی نیز می‌تواند داوری ذوقی باشد و همان‌گونه در بازی پیچیده‌تر فهم و خیال، هماهنگی را بیفزاید. بدین طریق ممکن است چیزی که در ابتدا زشت می‌نماید، حتی زیبا شود. پس داوری ذوقی منفی نه تنها از دستگاه تفکر کانتی قابل استنباط است، بلکه بر اساس آنچه کانت در چهار اصل قوهٔ ذوق بیان کرد، می‌توان مؤلفه‌های زیر را برای تحلیل و تبیین امر زشتی و هم‌راستا با مؤلفه‌های زیبایی معرفی نمود:

زشتی	زیبایی	مؤلفه‌های ذوق
ناخرستندی بی‌غرض	بی‌علاقگی	کیفیت
اعتبار کلی	کلیت	کمیت
ضدغایتماندی بدون غایت	غایتماندی	نسبت
ناخرستندی ضروری	ضرورت	جهت

جدول ۱: مؤلفه‌های ذوق در امر زیبا و امر زشت

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد بر بنیان آراء زیبایی‌شناسانه کانت به احکام ذوقی، امر زشت و مواجهه مخاطب با آن در آثار هنری تبیین، و امکان نسبت امر شناختی در حیطه هنرهایی که به بازنمایی زشتی می‌پردازند، تحلیل شود. در نگاه اول، به نظر می‌رسد داوری در خصوص امر زشت ناممکن است؛ چراکه نه یک بازی آزاد و هماهنگ در میان قوا برقرار است و نه یک غایتماندی سوبژکتیو شالوده چنین احساس و داوری است، اما مدافعه در نوشتارهای مختلف کانت، بهویژه قبل از نگارش کتب سه‌گانه، بیانگر آن است که کانت نه تنها داوری زشت را ممکن می‌داند، بلکه آن را امری مثبت و در حیطه نقصان استیکی، امری ایجابی با خوشایندی منفی قلمداد می‌کند. بر این اساس، با بررسی و تفسیر آراء مفسرانی که به امکان تبیین امر زشت در دستگاه نظری کانت باور دارند، چگونگی این مواجهه و اصول چهارگانه ذوق در امر زشت تبیین شد.

دلایل آنکه کانت برای داوری‌های منفی ذوق نیز به وجود بنیادهایی پیشینی باور داشته، آن است که اگر داوری امر زشت را بدون هیچ بنیاد پیشینی می‌دانست، آنگاه ادعای کلیت سوبژکتیو برای آن فاقد جهت بود. در نتیجه مناقشه در امور ذوقی اصلاً پدید نخواهد آمد؛ از سوی دیگر، بدون امکان بنیادهایی پیشین متضاد، دلیلی برای تضاد عقل با خود به وجود نمی‌آمد و هیچ آتنی نومن و دیالکتیکی نیز حاصل نمی‌شد. بر این اساس، نظریه زیبایی‌شناسی کانت می‌باید قابلیت اطلاق به داوری‌های منفی ذوق را نیز داشته باشد.

نتایج پژوهش بیانگر آن است که هرچند کانت در کتاب سوم خود، نقد قوه حکم، که به صوت مستقیم با امر آفرینش و فهم اثر هنری در ارتباط است، به چیزی به عنوان بازنمایی وجود زشت در خلق و آفرینش و ادراک اثر هنری نپرداخته است، اما می‌توان ساختمان شناختی او را در خصوص آثار هنری زشت نیز به کار برد و این نوع از هنر را نیز در شناخت موثر دانست. بر این اساس، امکان استفاده از رویکرد کانت برای چنین تبیینی وجود دارد، چراکه با توجه به نوشههای پراکنده کانت در باب زشتی، امر زشت نه متضاد زیبایی است و نه فقدان آن، بلکه چیزی مثبت از جنس زیبایی است که با نقصان همراست.

بر این اساس تلاش شد در مواجهه با اصول چهارگانه کیفیت، کمیت، نسبت و جهت، معادلهایی برابر با زیبایی تبیین شود. نتایج تحقیق بیانگر آن است که مهمترین معضل در این میان، در اصل نسبت رخ می‌دهد، چراکه استدلال پیرامون بحث بازی آزاد و هماهنگی قوا و اصل غایتماندی سوبژکتیو دچار مشکل خواهد شد. ازانجاكه شارحان کانت نیز به اهمیت این موضوع آگاه بودند، با پرداختن به نظرات آنان، چنین استدلال شد که اگر چیزی زشت باشد، گونه‌ای بازی ناهماهنگ قوا شکل خواهد گرفت که شالوده

ناخوشايندي است. با اين حال، اين بازي، بهواسطه آنکه شهود از هرگونه تبعيت مفهومي رهاست، كما كان بازي آزاد خواهد بود. همچنين رابطه قوا، بازي خواهد بود چراكه رشت نيز داراي گيراي است و مى تواند ذهن را به خود مشغول کند. مسئله اصلی بر اساس هماهنگی است؛ در مواجهه با داوری ذوقی منفی، بازي هماهنگ رخ نخواهد داد، بلکه نوع بازي به گونه‌ای ستيز است. اما بر اساس ديدگاه کانت، بازي، به شناخت تعلق دارد، چه هماهنگ و چه ناهماهنگ باشد، چراكه در هر دو مورد، قواي شناخت در نوعی اندرکنش، تأثير و تأثر درگير است. ازانجايی که در اندرکنش زيباييشناختي، ضرورتی برای شناخت معين الزامي نیست، بازي هماهنگ و ناهماهنگ را می توان دوگونه از تأمل زيباييشناختي در نظر آورد که با تأمل شناختي متفاوت است؛ چراكه تأمل زيباييشناختي بهواسطه آنکه موجب ايجاد احساس خوشابندی يا ناخوشايندي می شود، با تأمل شناختي که موجب به دست آوردن شناخت می شود، متفاوت است. از سوی ديگر، تبیین شد که حالت ذهن در داوری ذوقی، چه هماهنگ باشد و چه ناهماهنگ، می باید داراي انتقال پذيری باشد. بنابراین مواجهه با امر رشت می تواند چون زیبا همراه با بی علاقگی باشد، اما می توان آن را ناخرسندي بی غرض ناميد، همچنین به لحاظ كميت نيز داراي اعتبار کلی است.

در خصوص اصل غایتمندي سوبزکتیو يا همان اصل نسبت، مشخص شد ازانجاكه بازي میان دو قوه شناختي (فهم و خیال) نمی تواند هماهنگ باشد، در نتيجه می باید آن را غایتمندي منفی دانست، يعني چيزی که در آراء مفسران کانت، ضدغایتمندي بی غایت نامیده شده است. همچنین به لحاظ جهت نيز داوری ذوقی منفی، همراه با ناخرسندي ضروري خواهد بود.

در تبیین اين امر که چگونه مواجهه با رشتی می تواند به لذت زيباييشناسانه منتهی شود، بر اساس شرح و مذاقه‌اي که در نسبت میان رشتی و شناخت کلي صورت پذيرفت، می توان چنین استدلال کرد که هرچند در اين مواجهه، بهواسطه حضور تقصان، دسترسی به تأمل شناختي مشکل است، اما درصورتی که سوژه بتواند بهواسطه آگاهی و تخيل، ناهماهنگی رشتی را حذف کند، امكان رسیدن به شناخت کلي مهيا می شود. بنابراین پرورش ذوق، نقشی کليدي در اين میان بازي می کند و می تواند مواجهه با رشتی را نيز به مثابه زيبايی، به گونه‌اي بازي پيچيده‌تر میان خيال و فهم تبدیل کرده و موجب شکل‌گيری هماهنگی شود.

پي نوشت ها

1. Karl Rosenkranz
2. Aesthetik des Haesslichen
3. Immanuel Kant(۱۸۰۴-۱۷۲۴)
4. Das hässliche/ The ugly
5. Moorre. R
6. Stolnitz, J
7. Guyer, P
8. Menninghous, W
9. Strong Vital Sensation" and Organon of Philosophy : The Judgment of Disgust in Kant
10. Celwis, R
11. deformitas
12. Quality / Qualität
13. quantity/ Quantität

14. Relation/ Beziehung
 15. modality/ Modalität
 16. Alexander Gottlieb Baumgarten
 17. Georg Friedrich Meier
 18. Gottfried Wilhelm Leibniz
 19. particular
 20. universal
 21. free play/ freien spiel
 22. Pleasant/ angenehm
 23. good/ Gut
 24. general
 25. Universal Validity
 26. purposiveness
 27. negative judgments of taste
 28. negative pleasure
 29. Mißfallen/ Displeasure
 30. Christian Strub
 31. Hud Hudson
 32. Dieter Lohmar
 33. Christian Helmut Wenzel
 34. D.Shier
 35. das faszinierend Häßliche
 36. Rudolf A. Makkreel
 37. Alix Cohen
 38. Marie Rischmüller
 39. Logische Vollkommenheit / Logical perfection
 40. ästhetische vollkommenheit / aesthetic perfection
 41. Unvollkommenheit / imperfection
 42. Trockenheit / dryness
٤٣. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید: (ارسان، حسینی و مصطفوی، ۱۴۰۱، صص. ۷-۸).
44. Interesse/ interest
 45. dissatisfaction
 46. Point of reference/ beziehungspunkt
 47. Representative power/ vorstellungskraft
 48. Local disharmony

کتابنامه

- آفرین، ف. (۱۴۰۲). تبیین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی زشتی بر اساس کلوايكا اثر ویم دلووی. *نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی*, ۲۸(۳)، ۱۷-۶۷. DOI: 10.22059/jfava.2023.355826.667068۲۸-۱۷
- آقاخانی، ا؛ حسینی بهشتی، م. و مصطفوی، ش. (۱۴۰۱). امکان پرسش از امر زشت در افق استتیک کانت، *نشریه حکمت و فلسفه*, ۱۸(۶۹)، ۱-۲۵. DOI: 10.22054/WPH.2021.61093.1979
- آگوستین قدیس. (۱۳۹۲). شهر خدا (ترجمه ح. توفیقی). دانشگاه ادیان و مذاهب.
- احمدی، ب. (۱۳۸۲). حقیقت و زیبایی. نشر مرکز.
- استالیتیز، ج. (۱۳۹۸). رشتی، دانشنامه زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر (ترجمه ا. رحمتی). سوفیا.
- اکو، ا. (۱۳۹۵). تاریخ زشتی (ترجمه ه. بینا و ک. تقی‌زاده). فرهنگستان هنر.
- بلخاری قهی، ح. (۱۳۸۳). تأملی در مبانی و مبادی فلسفه هنر در عصر روشنگری (زیبایی‌شناسی کانت و تأثیرات آن بر مکتب رمانیسم)، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۸۷(۱)، ۱۳-۲۰.
- دلوز، ز. (۱۳۹۶). انسان و زمان آگاهی مدرن (ترجمه ا. واعظی). هرمس.
- زمیتو، ج.ا. (۱۳۸۴). کانت و پیگیری روشنگری از منظر زیبایی‌شناسی (ترجمه ا. مسلمی و ف. محمد). زیباشناخت، ۱۳(۱)، ۱۲۳-۱۷۸.
- عبدایان، م. (۱۳۸۵). پدیدارشناسی: درباره زشتی در هنر. زیباشناخت، ۱۶(۹)، ۹-۱۶.
- کانت، ا. (۱۳۸۱). نقد قوه حکم (ترجمه ع. رشیدیان) نشر نی.
- کرمی، م. (۱۴۰۱). درآمدی بر زیبایی‌شناسی زشتی؛ جستاری در چیستی زشتی و کارکردهای آن در دنیای هنر. دو فصلنامه فلسفی شناخت، ۸۷(۱)، ۱۸۵-۲۰۷.
- کورنر، ا. (۱۳۸۰). فلسفه کانت (ترجمه ع. فولادوند). خوارزمی.
- مور، ر. (۱۳۹۹). زشتی، در دانشنامه زیبایی‌شناسی آکسفورد (۱): زیبایی، زشتی، گروتسک (ترجمه ف. مجیدی). مؤسسه متن.
- ونتسل، ک. ه. (۱۳۹۵). زیباشناسی کانت، مفهوم‌ها و مسئله‌های اصلی (ترجمه ع. سالاروند). نقش جهان.

Alison, H. E. (2001). *Kant's Theory of Taste: A Reading of the Critique of Aesthetic Judgment*. Cambridge university press.

Barck, K. & Fontius, M. & Wolfzettel, F. & Steinwachs, B. (1992). *Ästhetische Grundbegriffe (Ägb): Historisches Wörterbuch in Sieben Bänden, Band3*. Weimar : J.B.Metzler.

Brandt, R.(1994). Die Schönheit der Kristalle und das Spiel der Erkenntniskräfte. Zum Gegenstand und zur Logik des ästhetischen Urteils bei Kant, In *Autographen, Dokumente und Berichte* (Zur Edition, Amtsgeschäften und Werk Immanuel Kants; Eds. R. Brandt & W. Stark). Felix Meiner Verlag.

Celwis, R. (2024). *Ugliness and Disgust: Disagreeable Sensations*. Published online by Cambridge University Press : 10 January.

Cohen, A. (2013). Kant on the Possibility of Ugliness. *British Journal of Aesthetics*, 53(2), 199–209.

<https://doi.org/10.1093/aesthj/ayt002>.

Fumerton, R. (1991). Humeanizing Kant's Aesthetics, *The Iowa review*, 21(2), pp. 60–65. DOI: 10.17077/0021-065X.4012.

Guyer, P. (2002). 'Free and Adherent Beauty: A Modest Proposal'. *British Journal of Aesthetics*. 42(357–366).

Guyer, P. (2006). The Harmony of the Faculties Revisited. *Aesthetics and Cognition in Kant's Critical Philosophy* (Ed. R. Kukla). Cambridge UP.

Hudson, H. (1991). The Significance of an Analytic of the Ugly in Kant's Deduction of Pure Judgments of Taste; *Kant's Aesthetics* (Ed. R. Meerbote). Ridgeview Publishing Company.

- Kant, I. (1763). *Attempt to Introduce the Concept of Negative Magnitudes into Philosophy* (Edited by D. Walford & R. Meerbote). Published online by Cambridge University Press : 18 December 2014.
- Kant, I. (2011). *Observations on the Feeling of the Beautiful and Sublime and Other Writings* (Edited and translated by P. Frierson). University of California Press.
- Kant, I. (2004). *Lectures on Logic* (translated by M. Young). Cambridge university press.
- Lohmar, D. (1998). Das Geschmacksurteil über das faszinierend Häßliche; *Kants Ästhetik, Kant's Aesthetics, L'esthétique de Kant* (Edited by H. Parret). Walter de Gruyter, 498-512.
- Makkreel, R. A. (2006). Reflection, Reflective Judgment, and Aesthetic Exemplarity; *Aesthetics and Cognition in Kant's Critical Philosophy* (Edited by R. Kukla). Cambridge UP. 223 - 244.
- DOI:<https://doi.org/10.1017/CBO9780511498220.009>
- Mandoki, K. (2000). Applying Kant's aesthetics to the education of the arts. *Journal of Aesthetic Education*, 34(2), 65-79.
- Menninghaus, W. (2012). *Disgust: Theory and History of a Strong Sensation* (Translated by H. Eiland & J. Golb), State University of New York Press.
- O'Farrell, F. (1976). Problems of Kant's Aesthetics, *Gregorianum*, 57(3), 409-445.
- Plato. (1982). *Hippias Major* (Translated by P. Woodruff). Hackett Publishing Company, Inc.
- Plotinus. (2019). *The Enneads* (Translated by L. P. Gerson & G. Boys-Stones & J. M. Dillon & R. A. H. King & A. Smith & J. Wilberding). Cambridge University Press.
- Peters, G. (2004). Means without End: Production, Reception, and Teaching in Kant's Aesthetics, *The Journal of Aesthetic Education*, 38(1), 35-52.
- Shier. D. (1988). Why Kant Finds Nothing Ugly. *The British Journal of Aesthetics*, 38(4), 412-18.
- DOI:[10.1093/bjaesthetics/38.4.412](https://doi.org/10.1093/bjaesthetics/38.4.412)
- Strub, C. (1989). Das Häßliche und die "Kritik der ästhetischen Urteilskraft", Überlegungen zu einer systematischen Lücke; *Kant-Studien*. 80 : 416-446.
- Thamson, G. (1992). Kant's Problem with Ugliness. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 50(2), 107-115. <https://doi.org/10.2307/430950>.
- Wenzel, C. H. (2009). Kant's Aesthetics : Overview and Recent Literature, *Philosophy Compass*, 4/3, 380-406.
- Wenzel, C. H. (1999). Kant Finds Nothing Ugly? *The British Journal of Aesthetics*, 39, 416-422.
- [https://doi.org/10.1093/bjaesthetics/39.4.416.](https://doi.org/10.1093/bjaesthetics/39.4.416)

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Kimiya-ye-Honar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

